

دستیابی به زبان الگوی اسلامی - ایرانی طراحی محیط و منظر*

مهدی خاک زند^{۱*}، سید محمد مهدی حسینی کیا^۲

^۱ استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران
^۲ کارشناس ارشد معماری منظر، دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشگر جهاد دانشگاهی

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۴/۱۲

چکیده

کارایی زبان الگوی اسلامی - ایرانی طراحی محیط و منظر در گرو دستیابی به ماهیت درست این زبان و ساختار آن است. حکمت هنر و معماری این مرز و بوم دارای مبانی نظری استواری است که می‌تواند ساختار این زبان را در جهت نیل به منظر شهری با هویت اسلامی - ایرانی بیکر بندی نماید. در سال‌های گذشته تلاش‌های بسیاری برای تبیین و ارائه الگوها در قالب یک زبان، در حوزه معماری غرب صورت پذیرفته است، اما آن چه این الگوها را با معماری اسلامی - ایرانی، ناهمسو می‌کند، نبود یا عدم تطابق ریشه‌های نظری آن با معماری اسلامی - ایرانی است. در این مقاله با نگاه ساختارگرایانه به کنکاشی برای دستیابی به ساختار زبان الگوی اسلامی - ایرانی طراحی محیط و منظر در شهر اسلامی - ایرانی پرداخته شده است. روش تحقیق مورد استفاده استدلال منطقی در بستری از مطالعات تاریخی است. نتایج برآمده از این پژوهش حاکی از وجود ساختارهای مستحکم در جهت تبیین زبان الگوی اسلامی - ایرانی است. ساختار این زبان به گونه‌ای است که می‌تواند پاسخگوی بی‌نهایت ترکیب معنا دار از کنار هم قرار گرفتن الگوهای اسلامی و ایرانی باشد.

واژگان کلیدی: زبان الگو، اسلامی - ایرانی، طراحی محیط، منظر.

راه حل، «الگو» نامیده می‌شود. سسیستم‌های گویا، زبانی به وجود می‌آورد و از دیدگاه ریاضی، ساده‌ترین نوع زبان، سیستمی است که حاوی دو مجموعه باشد (سالینگروس، ۱۳۸۷): الف) مجموعه‌ای از عناصر یا نمادها (الگوها)، ب) مجموعه‌ای از قواعد برای ترکیب این نمادها (ارتباط میان الگوها).

«انسان‌ها از دیر باز الگوهای تزئینی و نمادین با اهداف مذهبی خلق می‌کرده‌اند. برخی الگوها را می‌توان با فرهنگ مشخصی در ارتباط دانست، در حالی که برخی دیگر جهانی‌اند» (بل، ۱۳۸۲: ۲۶). توجهی که اخیراً نسبت به الگوهای طبیعی به وجود آمده، مدیون تلاش‌های افرادی چون پیتر استیونز^۱ در آمریکا در دهه ۱۹۷۰ و آین استوارت^۲ در انگلستان در دهه ۱۹۹۰ است که نظم طبیعی موجود در جهان را با تمام زیبایی‌هایش به نمایش گذاشته‌اند. به دنبال آن بود که نظریه آشوب توسط افرادی از قبیل جیمز گلیک^۳ بسط یافت. هم‌چنین پیتر استیونز در سال ۱۹۷۴ کتابی با نام الگوها در طبیعت و نیز کریستوفر الکساندر کتاب‌هایی با عنوان زبان الگو^۴ و راه بی‌زمان ساختن، معماری و راز جاودانگی^۵ در زمینه الگوها منتشر کردند. هدف عمده این تلاش‌ها کشف زبان فضا و طراحی از طریق آن زبان بوده است.

بسیاری از تعاملات و عملکردهای انسانی توسط هندسه فضایی الگوها پیشنهاد می‌دهند تسهیل خواهند شد. در واقع، ما به صورت گرافیکی می‌توانیم مستقیماً الگوهای رفتاری را به الگوهای معماری ارتباط دهیم. هرچه مقیاس عملکردی هر الگو کوچک‌تر باشد، آن الگو بی‌واسطه‌تر با انسان‌ها مرتبط می‌شود. الگوهایی که در مقیاس‌های بزرگ‌تر از این قرار دارند، مثل الگوهای شهری یا منظر، به راحتی قابل لمس و یا احساس نیستند و باید به صورت ترکیبی تشخیص داده شوند» (سالینگروس، ۱۳۸۷: ۱۷).

«زبان الگو در عمل به دو نیاز کاملاً متفاوت پاسخ می‌گوید: ۱- از طرفی راهی برای درک و کنترل یک سیستم پیچیده است، ۲- از طرف دیگر ابزاری لازم در طراحی است که با کمک آن می‌توان چیزهایی را با عملکرد و ساختاری منسجم ساخت. یک اجتماع ناقص از الگوها هیچ نوع سیستمی را به وجود نمی‌آورد، چرا که بعضی از ارتباطات را کم دارد. قوانینی که الگوها را به هم مرتبط می‌کنند به اندازه خود الگوها مهم هستند» (salingaros, 2000). هر فضا، از الگوهای ساخته شده که خود را در سرتاسر آن تکرار می‌کند و فضا، هویت خود را از همان الگوهای می‌گیرد که آن را می‌سازند. با این حال، بنا بر شم خود می‌دانیم که بعضی از فضاها و منظرها از زندگی بهره بیش‌تری دارند و چگونه الگوی معینی این حال ویژه را از زندگی پدید آورده است (الکساندر، ۱۳۸۱: ۱۳۴).

«منظر، کلیه ویژگی‌های زبان را دارا می‌باشد. معادل کلمات و اجزای زبان یعنی الگوهای از شکل، ساخت و مواد، نحوه شکل‌گیری و عملکرد را دربردارد. زبان محاوره‌ای، انعکاس منظر است. بالا، پایین، تو و بیرون که اساسی‌ترین استعاره‌های زبان محاوره‌ای هستند از تجربه منظر سرچشمه می‌گیرند. منظر، خانه مواد و زبان منظر زیستگاه ذهن است» (اسپین، ۱۳۸۷: ۱۲). در چنین زبانی، طبیعت و مکان‌ها پایه اطلاعات هستند. ریشه‌های

هر منظر، ماهیتی دارد و مطالعه آن به معنای کشف حقیقتی درباره اهمیت اجتماعی و فرهنگی است (Meinig, 1979: 1). منظر شهرها، کارخانه‌ها، مکان‌های گردآوری زباله، بافت فرسوده شهری، محله‌های کثیف و جنگل‌های تخریب شده همگی بخشی از منظر اطراف ما و نشان‌دهنده ارزش‌های فرهنگی هستند. لوییس بر آن بود که «منظر انسانی ما اتوبیوگرافی نانوشته ماست» (Lewis, 1979: 15). اچ. نولز در کتاب تاریخچه منظر، منظر را محصول اعمال نفوذ و دخالت انسان در محیط فیزیکی می‌داند. مطالعات اخیر درباره مناظر حومه شهر و مناظر فرهنگی (Stanners & Bourdeau, 1995; Bennett, 1996; Phillips, 1998: 29) به این فرضیه منجر شده که مشکلات محیطی، طبیعی و اجتماعی حومه شهرها باهم آمیخته شده‌اند و در نتیجه به تهدید پیچیده‌ای انجامیده که در منظر امروزی شهرها و روستاها ایمان رخ داده است (Hoell, 1999: 18).

چشم‌اندازهای مربوط به بسته‌های جغرافیایی خاص، ارتباط پیچیده‌ای با معانی محیطی و فرهنگی خاص دارند. کاسگروو، جغرافیدان، در سال ۱۹۹۸ منظر را در قالب «راهی برای دیدن» تعریف کرد و دیگر آن را یک منظر یا صحنه نمی‌داند. لذا در تلاش برای احیای منظر به عنوان یک مفهوم، ابتدا لازم است به تعریفی مراجعه کنیم که ۳۰۰ سال پیش درباره منظر ارایه شد: «قسمتی از زمین که با یک نگاه دیده می‌شود» (Jackson, 1984: 3). این تعریف تعبیری روشن از محیطی انسان‌ساخت است که بیش از هر چیز توسط حواس پنج‌گانه و خصوصاً بصری قابل درک است و لذا ماهیت فرایندی شناختی را به خود می‌گیرد؛ در نتیجه به‌طور همزمان، هم نقش واسطه، هم نقش نتیجه عملکرد و نیز شناخت انسان را ایفا می‌کند. این سه بُعد درهم تنیده که درخصوص منظر مطرح می‌شوند، یعنی بُعد بصری، شناختی و تجربی، ممکن است در قالب اصطلاحاتی نظیر فرم (بصری)، معنا (شناختی) و عملکرد (فرایندهای بیوفیزیکی حاصل از تجربه انسان) معرفی شوند که تعامل و ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند (S.terkenli, 2001).

زبان الگو

ما دنیای اطراف خود را می‌بینیم و سپس با خلاصه کردن آن به صورت علت و معلول و استناد به راه‌حلهایی که در شرایط مختلف تکرار می‌شوند، ساختار آن را درک می‌کنیم. «این قوانین تجربی که نمایانگر نظم و قاعده رفتار هستند» الگوها نامیده می‌شوند. الگوهای قابل رؤیت، ساده‌ترین توصیف از مفهوم الگو هستند» (Salingaros, 2000: 53-71).

زبان الگو شامل اطلاعات مفیدی در مورد ارتباطات الگوها است که به قانون‌مند کردن و به کارگیری الگوها کمک می‌کند. چنین برخوردی، نظم الگو را در فضا، زمان و ابعاد انسانی آشکار خواهد کرد. بحث اصلی در زبان الگو آن است که در مواجهه با پیچیدگی‌ها، بشر توانسته است طرح‌هایی را به صورت نمونه و سرمشق ارائه دهد تا بتواند مسائلی را که به طور مکرر پدید می‌آیند، حل کند. این

- هویت اسلامی و ایرانی و ابعاد گوناگون آن‌ها در این ساختار چگونه با هم ارتباط می‌یابند؟

در مورد اهمیت و ضرورت مسأله می‌توان گفت:

بر اساس حکمت نظری و عملی اسلام، آیات و روایات متعددی برای لزوم تحقق هویت اسلامی در آثار و افکار مسلمانان و فضای زیست آنان بر پایه اصل "عدم تشبیه مسلمین به پیروان سایر مکاتب" نقل شده است؛ از جمله می‌توان به روایت امیر مؤمنان علی (ع) استناد نمود که می‌فرمایند: مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ عُدَّ مِنْهُمْ (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۷: ۴۴۰) و نیز روایت منقول از امام صادق (ع): أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْدَائِهِمْ وَ يَأْتَعَمُّوا مَطَاعِمَ أَغْدَائِهِمْ وَ يَأْلَسُوا لُكُومَ مَسَالِكِ أَغْدَائِهِمْ فَيَكُونُوا أَغْدَائِي كَمَا هُمْ أَغْدَائِي (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۵). بنابر این، کلیه شئون مسلمانان نیز همانند سایر وجوه حیات مادی و غیر مادی آنان، باید دارای چارچوب مشخصی باشد که متضمن هویت اسلامی است و بالتبع ضرورت دارد تا الگوهای پدید آورنده فضاها نیز دارای جوهر اسلامی باشند. ذکر این نکته ضروری است که بر اساس آموزه‌های اسلامی همه انسان‌ها فطرت مشترکی دارند که ضامن تعامل و تبادل سازنده میان آن‌ها است و هیچ تغییری در این فطرت از ناحیه الهی در طول تاریخ صورت نگرفته است و نخواهد کرد (نقره‌کار، ۱۳۹۱).

روش تحقیق

در این پژوهش، برای دستیابی به ساختار زبان الگوی اسلامی - ایرانی طراحی محیط و منظر در شهر اسلامی - ایرانی، ضمن اتخاذ نگرشی تفسیری (گروت و وانگ، ۱۳۸۸: ۱۴۲)، با استفاده از روش استدلال منطقی (گروت: ۳۰۱) ساختار الگوها و زبان الگو تدوین شده است. بعد از ارائه توضیحاتی در مورد الگوها و نحوه ترکیب آن‌ها در باره رابطه الگوها با یکدیگر مطالبی ارائه شده است. اخذ اطلاعات لازم از طریق مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای مبتنی بر چهار منبع پذیرفته شده در فرهنگ اسلامی انجام شده است.

مبانی نظری ابعاد انسانی منظر

در حکمت متعالیه صدرایی، انسان نوع نیست، بلکه انواع است (مطهری، ۱۳۷۸: ۳۱۴). حضرت امیر در حدیث معروف خود، انسان‌شناسی چهار لایه‌ای را ارائه کرده‌اند که بر طبق آن انسان دارای چهار نفس است (حسن‌زاده املی، ۱۳۷۷: ۸۲۵). فضای شهری و به تبع آن منظر و محیط مصنوع نیز باید قابلیت هماهنگی با هر چهار ساحت نفس را داشته باشد (جدول شماره ۲ و ۳)؛ یعنی، باید بتواند هر یک از این نقش‌ها را تا حد کمال خود پرورش دهد. روشن است که این بسترها باید با یکدیگر هماهنگی کامل داشته باشد.

بر اساس این حدیث می‌توان چهار نظام گیاهی و منظر را شامل منظر معنوی، منظر فرهنگی، منظر زیستی و منظر تفریحی استخراج نمود (جدول شماره ۲).

این نظریه، محکم، عمیق و متنوع و مبتنی بر زمینه‌هایی چون، جهان‌بینی، مردم‌شناسی، بوم‌شناختی و زیبایی‌شناسی است. «زبان منظر، دید و ذهن ما را نسبت به اعماق پنهانی محیط باز می‌کند و این امکان را به وجود می‌آورد که با تفکر و تعمق نسبت به آن چه در اطراف ما می‌گذرد، بنگریم و از طریق نشانه‌های گوناگون، به اسرار و ناگفته‌های محیط، چه طبیعی و چه انسان‌ساخت پی ببریم» (اسپیرن، ۱۳۸۴).

بیان مسأله

«انتظار می‌رود انسان‌ها از نظر فرهنگی زندگی کنند تا این که در فرهنگ زندگی کنند و منبع تولیدی فرهنگ اقدامات افراد باشد تا نمایش‌هایی از جهان» (Ingold, 1994). مفهوم ارزش که زمانی موضوعی ذاتی و جهانی محسوب می‌شد، اکنون در حالت کلی به‌عنوان ساختاری اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که از بسترهای فرهنگی زمان و مکان برمی‌خیزد (Avrami et all, 2000) و نشان می‌دهد افراد، ارزش‌های مشخصی دارند، و ارزش‌های‌شان را برای برخی چیزهای خاص به کار می‌گیرند. در این موضع، درک چگونگی ارزش‌مندی هر منظر، شامل درک طبیعت شیء ارزش‌گذاری شده و ارزش بیان شده برای طبیعت است. این ارزش‌ها به خودی خود به وجود نیامده‌اند. آن‌ها وقتی توسط آن چه خارج از بستر فرهنگی است و آن‌هایی که در مقام مشاهده و درک هستند، معرفی شوند، می‌توانند شناسایی گردند (Peart, 2004). در حوزه طراحی محیط، نظریه‌های همگن محدودی وجود داشته که در سال‌های اخیر در حال تغییر بوده است (لنگ، ۱۳۸۳). دگرگونی‌های عصر جدید و توجه محدود معماران و طراحی‌مدرن به نوع نیازهای انسانی سبب دگرگونی مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی گردیده است. تحوّل‌ی که با بنیان اعتقادی و ساختار فرهنگی بیش‌تر جوامع و حوزه‌های فکری غیر غربی به‌خصوص حوزه اسلامی - ایرانی در تعارض ریشه‌ای بوده است. هنجارها و الگوهای زندگانی نوگرا در غرب به شکلی یک جانبه تعیین و اشاعه می‌گردد. با بررسی دقیق می‌توان نشان داد که بخش بزرگی از هویت معماری و منظر معاصر جهان و ایران از نظام‌های فکری حاکم بر سبک‌ها و مکاتب گوناگون جهانی سرچشمه می‌گیرد. روشن است که ناسازگاری مبانی وابسته به آن‌ها با مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ما بحران جدی را به همراه دارد.

رابطه صورت و سیرت (محتوا) موضوعی است که در روایات و احادیث معصومان مورد اشاره قرار گرفته است. امیر مؤمنان (ع) در این خصوص می‌فرمایند: «و بدان که هر ظاهری باطنی متناسب با خود دارد، آن چه ظاهرش پاکیزه، باطن آن نیز پاک و پاکیزه است و آن چه ظاهرش پلید، باطن آن نیز پلید است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵). بر این اساس، این مقاله به پرسش‌های زیر پاسخ می‌گوید:

- ساختار زبان الگوی ایرانی - اسلامی طراحی محیط و منظر چگونه است؟

- هویت اسلامی و ایرانی و اصول حاکم بر آن‌ها چگونه در زبان الگوها ظهور می‌یابند؟

جدول شماره ۱: نفوس چهارگانه انسان، مبتنی بر حدیث شریف امام علی (ع)

نفس چهارگانه انسان	قوای پنج گانه نفوس انسان					خواص دوگانه نفوس انسان
رشدکننده گیاهی	جذب کننده	هضم کننده	دفع کننده	پرورش دهنده	نگهدارنده و کنترل کننده	کم و زیاد شدن، رشد (تحریک در مقابل اتفاقات محیطی) (انسان منفعل)
حس کننده حیوانی	شنیدن	دیدن	بوییدن	چشمیدن	لمس کردن	خشنودی و ناراحتی، نفس (تحریک در مقابل اتفاقات محیطی)، (انسان منفعل)
تدبیرگر قدسی	فکر (تدبیر)	ذکر (یادآوری)	علم (دانایی)	حلم (بردباری)	تنبه (بیداری و پندپذیری)	حکمت و نزاهت (داوری و درک خوبی‌ها و بدی‌ها و زیبایی‌ها و زشتی‌ها و گرایش به خوبی و زیبایی) (انسان فعال)
ملکه الهی	بقا در فنا	تنعم در سختی	عزت در ذلت	غنا در فقر	صبر در بلا	رضایت و تسلیم (رضایت از هستی خود و جهان و تسلیم در برابر قوانین هستی) (انسان فعال)

جدول شماره ۲: چهار منظر در محیط زندگی انسان، در نگرش اسلامی بر اساس چهار ساحت انفسی انسان از دیدگاه حضرت علی (ع)

محیط و منظر	تبیین	نفس چهار گانه انسان	قوای پنج گانه نفوس انسان	خواص نفوس انسان
محیط و منظر زیستی (اکولوژی)	پاسخ به نیاز زندگی گیاهی و زیستی انسان	رشدکننده	جذب کننده، هضم کننده، دفع کنند، پرورش دهنده، نگهدارنده و کنترل کننده	رشد (ناشی از محیط)
محیط و منظر تفریحی	پاسخ به نیاز زندگی حیوانی و زیستی انسان	حس کننده	شنیدن، دیدن، بوییدن، چشمیدن، لمس کردن	خشنودی و ناراحتی، نفس (ناشی از محیط)
محیط و منظر فرهنگی (اجتماعی - فرهنگی)	پاسخ به نیاز زندگی فرهنگی و اجتماعی انسان	تدبیرگر	فکر، ذکر، علم، حلم، تنبه (بیداری و پند پذیر)	حکمت و نزاهت (مستقل از محیط)
محیط و منظر معنوی (مراتب زیبایی)	پاسخ به نیاز زندگی روحانی و الهی انسان	ملکه الهی	بقا در فنا، تنعم در سختی، عزت در ذلت، غنا در فقر، صبر در بلا	رضایت و تسلیم (مستقل از محیط)

در تدوین زبان الگوی اسلامی - ایرانی الگوها طیف متنوعی از نیازهای انسانی تا نفسانی انسان را در بر می‌گیرند. دسته‌ای از الگوها ارتباط با عالم قدسی دارند و دسته‌ای دیگر با کارکرد صحیح فضای شهری، محیط و منظر مرتبط هستند. می‌توان به نوعی این حدیث امام علی (ع) را هسته زبان الگوها در این پژوهش نامید. همان‌گونه که این چهار ساحت به گونه‌ای تفکیک‌ناپذیر در وجود انسان قرار دارند، زبان الگوها نیز ماهیتاً عهده‌دار ارتباط معناداری بین الگوها و هر یک از این ساحت‌ها است.

مساءله میزان بازتاب محتوای اسلامی در گزاره‌ها و در نتیجه در زبان الگو و به تبع آن در محیط مد نظر است. برخی به انعکاس حداقلی هویت اسلامی و نفی وجود هر نوع رابطه بین محتوای دین و فضا را بیان کرده، و در مقابل، گروهی به بازتاب حداکثری اشاره داشته‌اند. در این پژوهش، با تکیه بر مراتب تجلی، که اساس آن اعتقاد به تجلی نسبی محتوا و هویت اسلامی - ایرانی در صورت و کالبد فضا، از طریق الگوهای سازنده آن است، به عنوان اصل ساختار زبان الگوی اسلامی - ایرانی اشاره گردیده است. به طور عملی، می‌دانیم هر فرایند طراحی از سه بعد «ایده‌ها و ایده‌آل‌های» طراحان و هنرمندان و سپس «روش‌ها و شیوه‌های عملی» آن‌ها (سبک‌ها) و در نهایت «مصادیق آثار» تشکیل شده است. از مجموع مباحث حکمای اسلامی، چنین استنباط می‌شود که باید بین اصول حاکم بر این سه حوزه یعنی «گزاره‌های نظری»، «عملی» و «مصادیق» تفکیک قائل شد (نقره کار، ۱۳۹۱: ۷).

ماهیت اعتباری و حقیقی الگوها

حقیقی در برابر عینی به معنای کاملاً متنوع و منفک از ماده و مقتضیات آن است. اما آنچه در علم از این اصطلاح اراده می‌شود، نه معنای محض فلسفی آن بلکه معنای نسبی آن است. «در این معنا، مفهومی انتزاعی است که مقید به زمان و مکان خاصی نباشد» (گرچی مهلبانی، ۱۳۸۶: ۱۲۸). الگوها در این

برای دستیابی به ساختار زبان الگوی اسلامی - ایرانی طراحی محیط و منظر لازم است ابتدا به امکان و نحوه تحقق‌پذیری هویت اسلامی در الگوها و گزاره‌های آن و در نتیجه در آثار ساخته‌شده پردازیم. الگوهای مورد نظر این پژوهش به مثابه گزاره‌هایی هستند که هر یک با اصول اسلامی و فرهنگ ایرانی نسبتی دارند. این گزاره‌ها از انواع «وجودی»، «اضافی»، «ملازمتی»، «علی»، «محتوم و محتمل» (قیومی، ۱۳۸۴) حاوی راه‌حلی با محتوای آگاهی‌دهنده و راهنما هستند.

مراتب تجلی هویت در زبان الگو

در مورد موضوع کمیّت و کیفیت تجلی هویت اسلامی (با ابعاد اجتماعی - فرهنگی، زیبایی‌شناسی و اکولوژیک) در منظر، (جدول شماره ۲) میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد. در این جا

معنا می‌تواند حقیقی تلقی شوند. باید این را به خاطر داشت که نقش فضا، زمان و یا فرهنگ در ماهیت وجودی الگوها نقشی تعیین‌کننده است، اما با این وجود نمی‌توان آن‌ها را کاملاً عینی یا انتزاعی پنداشت.

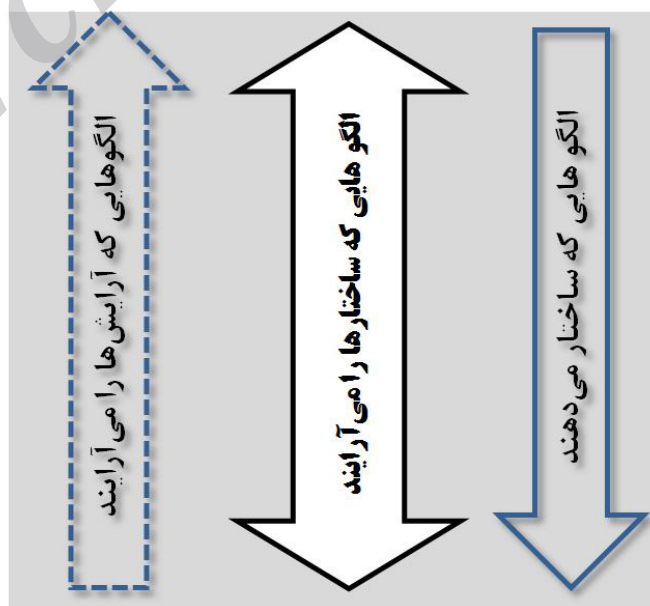
در اسلام حقایق مفهومی در همه حوزه‌ها بویژه حوزه هنر، معماری و حتی در حوزه‌های مرتبطی چون منظر شهری وجود دارد که در ایده‌های طراحان انعکاس یافته است و می‌توان ارتباط این حقایق بنیادی و ثابت را در فرایندی معین از طریق زبان الگو، با هویت ایرانی معماری و منظر این مرز و بوم پیوند زد. گزاره‌های نظری، معرفت‌های حقیقی قطعی و ثابت، کلی و غیر وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی و استدلال‌پذیر هستند که بدون اراده و انتخاب انسان محقق می‌شوند. عناوینی از قبیل «تجلی سطوح بالا در سطوح پایین»، «طهارت در منظر»، «پرهیز از شمایل» و «استحاله» (نصر، ۱۳۸۹) می‌توانند الگوهایی با ماهیت حقیقی باشند، که در سطوح بالای ساختار زبان منظر، و بالاتر از الگوهای اعتباری قرار دارند. این الگوها، ساختارها را در زبان الگو تشکیل می‌دهند.

مفهوم عینی، مفهومی است مقید به زمان و مکان؛ امری است محدود و موقت. هر مفهوم عینی مصداقی از مفهومی انتزاعی و حقیقی است. الگوها در عین این که متعلق به زمان و مکان خاصی هستند، در زمان نیز جاری و زنده هستند. «گاهی مفهومی بیش از حد انتزاعی است؛ یعنی آن‌قدر کلی و فراگیر است که بکار اهداف علم نمی‌آید» (گرچی مهلبانی، ۱۳۸۶: ۱۲۸)؛ الگوها در این حد از انتزاع نیستند، حتی اگر در مقیاس وسیعی گسترده و کاربرد داشته باشند. مفاهیم نظری عموماً انتزاعی‌تر از مفاهیم عملی هستند (الگوها پلی بین مفاهیم نظری زندگی و مفاهیم عملی مکان محسوب می‌شوند). هر مفهوم عملی، مظهر و نماینده‌ای از

مفهوم نظری است و هر مفهوم نظری چندین مفهوم عملی دارد. مفهوم نظری در قالب الگو آن‌قدر انتزاعی نیست که فهم معنا و تشخیص مصداق‌هایش دشوار یا ناممکن شود. الگوهایی چون «امتداد سالم رود - دره‌ها به درون شهر»^۷، «اتصال دره‌ها به یکدیگر»^۸، «پارک‌راه» و «الگوی مناظر جنگلی و علف‌زاری» نمونه‌هایی از گزاره‌های عینی هستند. در زبان الگو، این الگوها ساختارها را می‌آرایند (نمودار شماره ۱).

گزاره‌های عملی (روش‌ها و سبک‌های خلق آثار هنری)، ذو وجهتین هستند؛ یعنی از نظر منشأ و سرچشمه مبتنی بر ایده‌ها و ایده‌آل‌های هنرمندان و معماران، گزاره‌های حقیقی و کلی هستند، اما در آن لحظه که طراح به تحقق ایده خود با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی می‌اندیشد و راه‌حل‌های عملی را جستجو می‌نماید، به صورت بدهی مبتنی بر محدودیت‌های اجزا و عناصر طبیعی، همه چیز اعتباری و نسبی می‌شود و اصل به جا و متناسب بودن یعنی عدالت بر انتخاب سبک و روش‌های اجرایی خلق اثر هنری حاکم می‌گردد. در نتیجه می‌توان گفت گزاره‌های عملی و سبک‌های هنری دارای خاصیت برزخی هستند؛ یعنی از بعد منشأ و ایده‌های هنرمندان، گزاره‌های حقیقی و از بعد انتخاب سبک و روش‌های اجرایی، گزاره‌های نسبی و اعتباری شناخته می‌شوند (نقره‌کار، ۱۳۹۱). مصداق آثار هنری نیز مبتنی بر ایده‌های هنرمندان و منشأ نظری آن‌ها، گزاره‌هایی اعتباری، نسبی و متغیر، جزئی و متکثر و وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی هستند (نقره‌کار، ۱۳۸۷: ۱۶۳). الگوهایی چون «پارکینگ کم‌تر از ۹ درصد»، «دیوارهای سنگی همراه با گیاهان» و «دیوارهای سبز» الگوهای اعتباری هستند که در زبان الگو به آرایش‌ها مربوط می‌شوند (نمودار شماره ۱).

الگوهای حقیقی ساختاردهنده، و الگوهای اعتباری آرایش‌کننده‌اند



نمودار شماره ۱: دیاگرام کلی ساختار و ارتباط الگوها با یکدیگر و وزن قرارگیری آن‌ها در طیف الگوها

در نمودار شماره ۱ ارتباط کلی الگوها نشان داده شده است. در این نمودار، الگوهای ساختارساز وجود دارند که در ابتدای طیف الگوها قرار می‌گیرند. سپس الگوهای با مقیاسی کوچک‌تر و اعتباری‌تر که اجزای این ساختارها محسوب می‌شوند، و پس از آن الگوهایی که در انتهای طیف این اجزا قرار دارند و ساختار الگوهای بزرگ‌تر از خود را می‌آرایند، جای گرفته‌اند. طراح، با توجه به موضوع طراحی محیط و منظر این الگوها را انتخاب می‌کند و الزاماً از تمامی این الگوها استفاده نمی‌کند. باید این موضوع را در نظر داشت که انتخاب هر الگو از بالای این طیف، به استفاده از الگوهای مرتبط با آن می‌انجامد و عکس این مطلب نیز صادق است. یعنی هنگامی که طراح منظر، طراحی را از پایین به بالا انجام می‌دهد، در کنار هم قرار گرفتن چند الگو از لایه‌های زیرین منجر به شکل‌گیری و استفاده از الگوی تشکیل‌دهنده آن‌ها در لایه‌های بالاتر می‌گردد.

طیف الگوها

چسباندن الگوها به هم بدون در نظر گرفتن انتظام مناسب، انسجام کلی مطلوبی را به وجود نمی‌آورد. هر زبان الگو چیزی بیش از فهرستی از الگوها است. الگوهای مجزا را راحت‌تر از زبان آن‌ها می‌توان تشریح کرد. بعضی از الگوها برای کامل شدن به سایر الگوهای مکمل خود احتیاج دارند و معمولاً هم ترکیبات بی‌شماری وجود دارند که از عهده این کار برمی‌آیند (Passioura, 1979). اعتبار زبان الگو به خاطر ساختار متصل آن است، نه به خاطر اعتبار تک تک الگوها به صورت خاص. ساختارها و روابط درونی میان اجزای آن‌ها از اهمیت بیش‌تری برخوردارند تا تک تک اجزا. بر پایه آن چه بیان شد «تمیز و تفکیک ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری، بسیار لازم و ضروری و عدم تفکیک آن‌ها از یکدیگر بسیار مضر و خطرناک است». برای درک این ارتباطات چند نمونه از شیوه‌های اتصال آن‌ها ارائه شده است.

- هر الگو می‌تواند الگوی دیگری را که در مقیاس خردتری قرار دارد شامل شود و یا به آن الگو معنایی خاص دهد.
- دو الگو می‌توانند مکمل یکدیگر باشند، به گونه‌ای که یک الگو برای کامل شدن محتاج به دیگری باشد.
- دو الگو می‌توانند مسائل مختلفی را حل نمایند که در یک سطح با هم همزیستی و اشتراک دارند.
- دو الگو می‌توانند یک مسأله را به شیوه‌های مختلفی حل کنند، به نحوی که هر آن شیوه‌ها درست هم باشند.
- دو الگویی که ساختاری مشابه دارند، در سطوح بالاتر با هم ارتباط خواهند داشت (سالینگروس، ۱۳۸۷).

از سویی دیگر «برخی الگوها را می‌توان با فرهنگ مشخصی در ارتباط دانست، در حالی که برخی دیگر جهانی‌اند و در بسیاری موارد خود مردم نیز از این‌که در حال خلق کردن الگو هستند کاملاً بی‌خبر بودند» (بل، ۱۳۸۲: ۲۶). فرهنگ ایرانی، و نیز اسلامی در حوزه منظر و باغ‌سازی الگوهای منحصر به فردی دارد

که مشخصه آن محسوب می‌شوند. پرسش در خصوص رابطه اسلام و ایران با معماری یا منظر اسلامی و ایرانی، و تکوینی یا اعتباری بودن این رابطه با ابهام‌هایی مواجه است؛ به طوری که «طیف وسیعی از تعابیر و تفاسیر در مورد اصطلاح شهر اسلامی ارائه می‌گردد. برخی اصولاً منکر وجود شهر اسلامی بوده و برخی دیگر هر آن چه را که در طول تاریخ در ممالک مسلمان‌نشین بنا گردیده شهر اسلامی می‌نامند» (نقی‌زاده، ۱۳۷۷: ۴۸).

تقابل ظاهری دو حوزه اسلامیت و ایرانیت نیز از همین جا ناشی می‌شود که هر یک از این دو حوزه دارای گزاره‌هایی است که ممکن است مشترک یا متفاوت، و در عین حال نظری یا مصداقی باشند. بر این اساس، بین گزاره‌های نظری، عملی و مصداقی که ماهیت الگوها را نیز تشکیل می‌دهند، تفکیک قائل خواهد شد. چرا که در غیر این صورت دیگر ثباتی برای مسائل عقلی نمی‌ماند و همه آن‌ها باید نسبی شمرده شود. بر این اساس الگوها نیز دارای ماهیت نظری، عملی و مصداقی خواهند بود. جزییات چگونگی این تفکیک را می‌توان در نمودار شماره ۲ ملاحظه کرد.

بر این اساس اهداف تدوین الگوها به این شرح است:

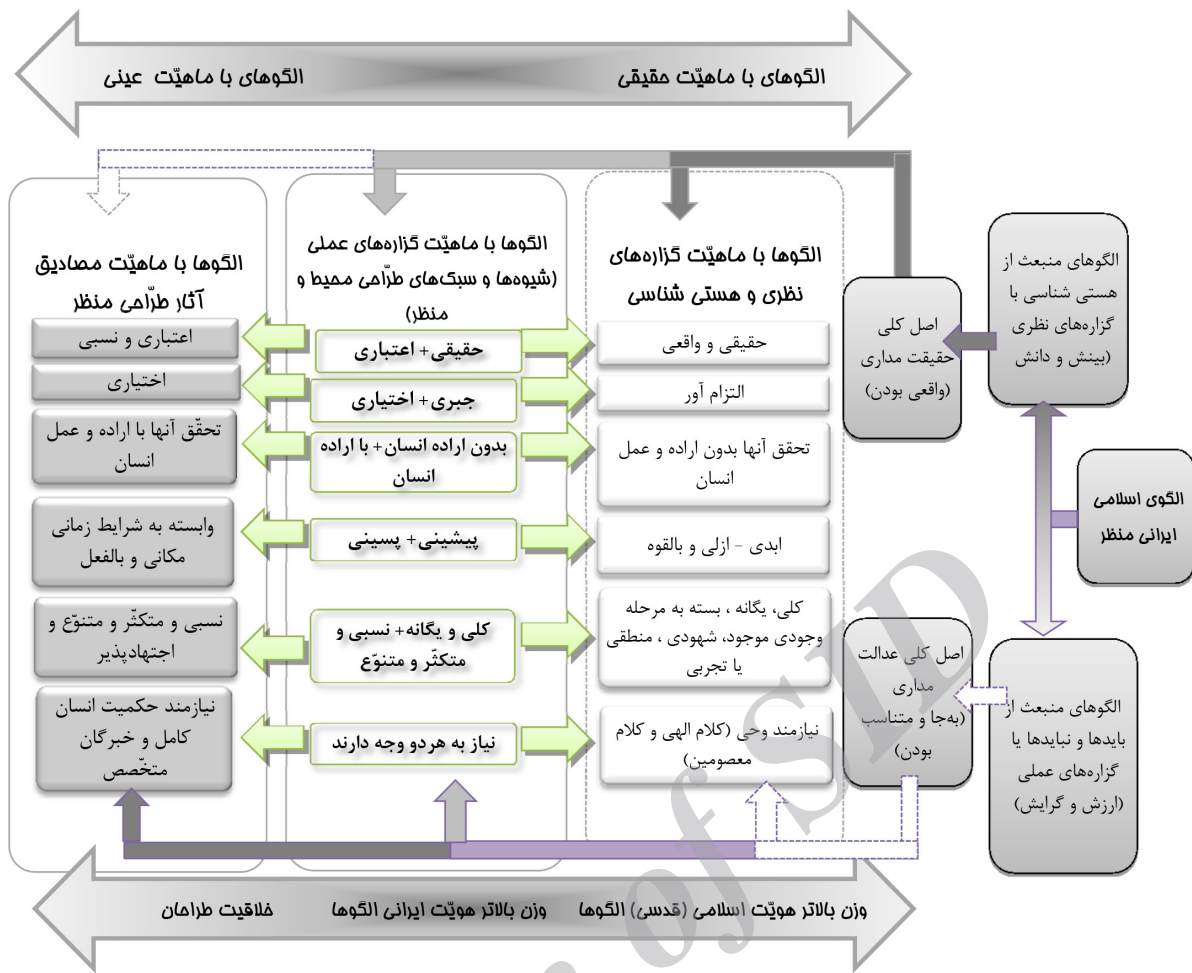
- بر پایه رابطه بین صورت و محتوا در محیط و منظر، این فضاها تا میزان بالایی تجلی‌دهنده حکمت نظری و عملی اسلام و فرهنگ ایرانی باشد.

- از منظر حکمت نظری و عملی اسلام، برای تحقق هویت اسلامی - ایرانی و برقراری ارتباط منسجم بین صورت و محتوا در هر اثر منظر از طریق زبان الگوها به این فرآیند دست یافته شود.
- تحقق این فرآیند به صورت نسبی است و تلاش برای تحقق حداکثری آن هدف اصلی این فرآیند از طریق الگوهاست.

- با حفظ اصل استقلال فکری، می‌توان از نظریه‌های اندیشمندان غربی که در این مسیر مفید واقع می‌شوند، استفاده نمود.

نتیجه‌گیری

زبان الگوی اسلامی - ایرانی طراحی محیط و منظر، شیوه طراحی نیست و هرگز نیز ادعا نشده که بتواند باشد، بلکه همواره صرفاً تلاشی است برای تجمیع، شناسایی و ساختاربندی الگوها و ظهور اصول قطعی در عرصه طراحی منظر و فضای شهری. معماران و طراحی‌گران، خواه مسلمان و غیر مسلمان، ایرانی و غیر ایرانی در هر صورت شیوه طراحی خاص خودشان را دارند و علاوه بر آن خلاقیت فردی هر یک از آن‌ها نیز به نحوی در محصول طراحی ظهور خواهد نمود. اصل اساسی در ساختار زبان الگوی اسلامی - ایرانی طراحی محیط و منظر، تبیین اصل تفکیک «گزاره‌های نظری»، «عملی» و «مصداقی» در حکمت اسلامی در یک طیف پیوسته طولی است. هر یک از الگوها نیز در یکی از این سه حوزه و یا نسبتی از آن‌ها را پوشش می‌دهد. بنابر این فضا، محیط و منظر حاصل از آن‌ها نیز نسبتی را با هویت اسلامی - ایرانی خواهند داشت. در شکل دادن زبان‌های منفرد مختلف کشف می‌شود که الگوها با هم تداخل دارند. حتی در مواردی الگوهای مختلف در



نمودار شماره ۴: ساختار الگوها و طیف ارتباطی آنها

اندیشمندان غربی که در این مسیر مفید واقع می‌شوند، استفاده نمود.

۵- تجلی‌اسلامیت و ایرانی‌ت آثار از طریق زبان الگوها، نسبی است و دیدگاه‌های حداکثری و حداقلی در این خصوص فاقد توجیه علمی است!

۶- زبان الگوی ایرانی - اسلامی پس از اتمام کار طراحی برای تحلیل‌هایی که روی طرح‌ها صورت می‌گیرند، مفید خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

1. Cosgrove
2. Peter Stevens
3. Ian Stewart
4. James Gleik
5. A pattern language
6. The timeless way of building
۷. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به " کتاب زبان الگو"، از کریستوفر الکساندر
۸. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به کتاب " طراحی با طبیعت" از غلامرضا پاسبان حضرت
۹. اطلوبالعلم ولو بالسین: (حدیثی از پیامبر در رابطه با کسب علم از غیر مسلمانان که خود اصلی اسلامی است)
۱۰. این مطلب مغایرتی با اصل وحدت در اسلام ندارد.

زبان‌های گوناگون با هم شباهت‌هایی نهانی دارند و این حاکی از آن است که می‌توان آن‌ها را دوباره تبیین کرد و عمومی‌شان ساخت تا در موارد متنوع‌تری مفید واقع شوند.

اعتقاد به تجلی‌عینی اسلامیت و ایرانی‌ت در محیط و منظر، و پرسش در خصوص رابطه‌ی اسلام و ایران با معماری یا منظر اسلامی - ایرانی، تکوینی یا اعتباری بودن این رابطه و تجلی آن‌ها از طریق زبان الگو با ابهام‌هایی مواجه است. در این حالت بر پایه تفکیک گزاره‌های حقیقی و اعتباری و مسائل بالقوه وجودی (قطعی) و بالفعل انسانی (نسبی)، الگوهای تشکیل‌دهنده و نوع ارتباط و تکمیل یکدیگر تبیین می‌شود.

بنابراین می‌توان اذعان نمود که:

- ۱- بر پایه رابطه‌ی بین صورت و محتوا در محیط و منظر، فضاها در شهر ایرانی - اسلامی می‌توانند تجلی‌دهنده‌ی حکمت نظری و عملی اسلام باشد.
- ۲- از منظر حکمت نظری و عملی اسلام، برای تحقق هویت اسلامی و برقراری ارتباط منسجم بین صورت و محتوا در هر اثر منظر، می‌توان از طریق زبان الگوها به این فرآیند دست یافت.
- ۳- تحقق این فرآیند به صورت نسبی است و تلاش برای تحقق حداکثری آن، هدف اصلی این فرآیند از طریق الگوهاست.
- ۴- با حفظ اصل استقلال فکری، می‌توان از نظریه‌های

25. Meinig, D.W. (Ed.) (1979), The interpretation of ordinary landscapes University Press, New York, Oxford.
26. Passioura, J. B. (1979), "Accountability, Philosophy, and Plant Physiology", "Australian Journal of Science vol, 10.No. 10 pp. 347-350
27. Peart, R. (2004), A Place to Stand: The Protection of New Zealand's Natural and Cultural Landscapes. Environ. Defence Soc., Auckland, NZ.
28. Phillips, A. (1998), The nature of cultural landscapes, Landscape Res, 23, pp: 21-38.
29. Stanners, D. & Bourdeau, P. (Eds.) 1995. Europe's Environment. The DobróĀsĀ Assessment. European Environmental Agency. Copenhagen.
30. S.terkenli, T. (2001), Towards a theory of landscape: the Aegean landscape as a cultural image, andscape and Urban Planning, Volume: 54. pp: 197-208.
31. Salingeros, N. A. (2000), The Structure of Pattern Languages, Division of Mathematics San Antonio, Texas.
32. West, B. J. a. D., B (1995), The Lure of Modern Science, World Scientific Singapore.

فهرست منابع و مراجع

۱. ابن بابویه، محمد (۱۳۶۷)، **من لا یحضره الفقیه**، جلد ۱، نشر صدوق، تهران.
۲. اسپیرن، آن ویستون (۱۳۸۷)، **زبان منظر**، ترجمه سید حسین بحرینی و بهناز امین‌زاده، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
۳. الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۱)، **معماری و راز جاودانگی (راه بی‌زمان ساختن)**، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۴. بل، سایمون (۱۳۸۲)، **منظر، الگو، ادراک و فرآیند**، ترجمه بهناز امین‌زاده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۵. حسن زاده املی، حسن (۱۳۷۷)، **هزار و یک نکته**، انتشارات گلشن، (بی‌جا).
۶. سالینگروس، نیکلاس (۱۳۸۷)، «ساختار زبان الگو»، ترجمه عبید زرین مهر، **فصلنامه تحقیقات معماری**، جلد چهارم.
۷. سید رضی، محمد (۱۴۱۵ ه.ق)، **نهیج البلاغه**، دارالاسوه، بیروت.
۸. قیومی، مهرداد (۱۳۸۴)، «ساختار نظریه و الفبای نظریه‌پردازی»، **فصلنامه صفا**، شماره چهارم.
۹. گرجی مهبلیانی، یوسف (۱۳۸۶)، «تفکر طراحی و الگوهای فرایندی آن»، **فصلنامه صفا**، شماره ۴۵.
۱۰. گروت، لیندا و وانگ، دیوید (۱۳۸۸)، **روش‌های تحقیق در معماری**، ترجمه علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۱. لنگ، جان (۱۳۸۳)، **آفرینش نظریه معماری**، ترجمه علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۲. محدث نوری، حسین (۱۴۰۸ ه.ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، جلد ۱۷، انتشارات موسسه آل‌البتیة لأحیاء التراث، قم.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، **مجموعه آثار**، جلد ۶، نشر صدرا، تهران.
۱۴. نصر، سیدحسین (۱۳۸۹)، **هنر و معنویت اسلامی**، ترجمه رحیم قاسمیان، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.
۱۵. نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۷۸)، **درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی**، نشر پیام سیما، تهران.
۱۶. نقره‌کار عبدالحمید (۱۳۹۱)، «تحقق‌پذیری هویت اسلامی در آثار معماری»، **مطالعات شهر ایرانی - اسلامی**، بهار، ۷.
۱۷. نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۸۷)، **درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی**، وزارت مسکن و شهرسازی، دفتر معماری و طراحی شهری، تهران.
۱۸. نقی زاده، محمد (۱۳۸۵)، **معماری و شهرسازی اسلامی**، چاپ اول، انتشارات راهیان، تهران.

19. Avrami, E., Mason, R. and de la Torre, M. (2000), Values and Heritage Conservation (Research Report), The Getty Conservation Institute, Los Angeles.
20. Bennett, G. 1996. Cultural landscapes. In: The Conservation Challenge in a Changing Europe. Institute for European Environmental Policy. Amnhem and London.
21. HoËll, Andreas & Nilsson, Kjell(1999), Cultural landscape as subject to national research programmes in Denmark. Landscape and Urban Planning. No, 46. Pp, 15-27.
22. Ingold, T. (Ed.) (1994), Companion Encyclopedia of Anthropology. Routledge, London, New York.
23. Jackson, J.B. (1984), How to study landscape. Amherst: university of Massachusetts press.
24. Lewis, P. (1979), Axioms for reading the landscape. Some guides to the American scene, pp. 11-32, Oxford University Press, New York.